

## هویت ایل بختیاری

ایل بختیاری، که شمارشان به بیش از ۸۰۰ هزار نفر می رسد، در منطقه ای به مساحت ۶۷ هزار کیلومتر مربع در ناحیه مرکزی ایران که رشته کوه بز خود را از زاگرس در آن واقع شده زندگی می کنند. اگر چه تنها یک سوم از بختیارها کوچ نشین اند ( و بقیه مراتع مناطق عمدتاً به صورت جوامع استقرار یافته به کشاورزی مشغولند ) آنچه به عنوان فرهنگ قوم بختیاری شناخته می شود بیشتر در میان چادرنشینان بختیاری کوهستانی دیده می شود تا بقیه آنها. اینان که از طریق تولید گوشت و محصولات لبنی زندگی می کنند، سالانه پس از پایان فصل تابستان رمه های گاو و گوسفند و اطراف اصفهان، به طرف دامنه ها و جلگه های کم ارتفاع در استان خوزستان حرکت می دهند تا زمستان سرد را در مراتع و چراگاه های این منطقه بسر برند. کوچ سالانه قوم بختیاری یکی از جالبترین و پیچیده ترین نمونه ها در میان ایلات و اقوام کوچ نشین در سراسر جهان است. از آنجایی که بختیارها در جریان کوچ باید از ارتفاعاتی که گاه بلندی آن به ۳ هزار متر و بیشتر هم می رسد بگذرند، و باید زمان کوچ خود را با نهایت دقت انجام دهند تا مبادا در طول راه دچار برف زودرس، سیلاب رودخانه های کوهستانی و نبود چراگاه و مراتع شوند. سابق بر این در جریان کوچ تلفات زیادی بر انسان و دام وارد می شد. در سال های اخیر با اقدام دولت در ایجاد پل، هموار کردن مسیر کوچ ایل و ساختن مراکز تغذیه دام در طی مسیر، شمار تلفات جانی و مالی به شدت کاهش یافته است. بختیارها به گویش لری تکلم می کنند و شیعه مذهبند. از نظر سیاسی، در زمان شاه سابق، رئیس ایل از طرف وی منصوب می شد و بختیارها همه تحت امر او بودند. این پست و مقام امروزه دیگر وجود ندارد. یکپارچگی ایل بختیاری تحت ریاست یک فرد در ۲ قرن اخیر بسیار کارساز بود به طوری که این ایل نقش بسیار مهمی در جریانات تاریخ معاصر کشور و بویژه طی انقلاب مشروطیت ایفا کرد. امروزه، اما، بسیاری از مردمان بختیاری از شیوه سنتی زندگی خود دست کشیده اند و برای استخدام در شرکت نفت ایران و سایر مؤسسات و ادارات دولتی به شهرنشینی روی آورده اند. بختیار سرزمین افسانه ای ایران و دارای فلکلور بسیار غنی است. بختیاری بزرگترین و اصیل ترین قوم در میان اقوام متعدد ایران زمین به شمار می آیند. بختیارها از نظر نژادی جزو تبار لرها هستند و گویش آنها نیز از قدیمی ترین و شناخته شده ترین گویش های زبان فارسی است. کوچ سالانه ایل بختیاری از مراتع و چراگاه های مناطق سردسیر استان چهارمحال و بختیاری به طرف نواحی جنوب کشور یعنی، استان خوزستان بین ۴ تا ۶ هفته به طول می انجامد. این کوچ جابجایی جمعیتی بسیار گسترده و مثال زدنی از مقاومت زن، مرد، پیر و جوان به همراه هزاران رأس دام است که از ۵ مسیر مختلف، سخت ترین و صعب العبورترین مناطق کوهستانی را پشت سر می گذارند تا به مراتع و چراگاه

های جدید برسند. بختیاربها به دو گروه اصلی تقسیم می شوند: هفت لنگ و چهار لنگ. در میان این دو گروه هم تقسیم بندی های بسیار بیشتری وجود دارد. آمار دقیق تعداد بختیاربها مشخص نیست. طبق یک برآورد ۴۵۰ هزار نفر بختیاری در کشور زندگی می کنند. نیمی از آنها کوچ نشین اند و بقیه به صورت استقرار یافته به کشاورزی مشغولند. روستای کاریاک، واقع در ۱۲۰ کیلومتری جنوب اصفهان، که در آن رودخانه کرشان، از ریزآبه های کارون، جاری است دو استان کهکیلویه و بویراحمد را از همدیگر جدا می سازد.

### خاستگاه نژادی

درباره خاستگاه بختیاری ها، بطور کلی دو نظریه وجود دارد. جمعی از پژوهشگران و مردم شناسان آنان را ایرانی الاصل می دانند. زبان و برخی از عادات و رسوم، برهان اصلی آن دسته را تشکیل می دهد. از آن جمله " لوریمر " یکی از مستشرقین درباره زبان و لهجه بختیاربها به پژوهش پرداخته است. براساس مشخصات جسمی و روحی و عادات، آنها را ایرانی الاصل می داند و معتقد است که پناهگاه کوهستانی آنها، از حمله اعراب مصونشان داشته است. ایرج افشار نیز چنین نتیجه ای گرفته و افزوده است: " لباس زنان بختیاری شباهت زیادی به لباس زنان زرتشتی دوره ساسانی دارد و زبان بختیاربان به زبان پهلوی زمان ساسانیان نزدیک است و از واژه های عمومی ترکی و عربی بهره نمی گیرند. " او در جای دیگر آورده است که بختیاربان از نژاد پارس هستند که در سده های ششم و هفتم قبل از میلاد با ایلامیان درآمیخته و نژاد واحدی را بوجود آوردند. منشی سفارت روس، بارون دوبد که در زمان محمد شاه به بختیاری سفر کرده است نیز براساس زبانشان بر این باور است که آنها ساکنان اصلی این خاک هستند. وی آنها را " قوم لر " دانسته که همراه با لک ها و کردها، سه شعبه اصلی نژاد زند را تشکیل می دهند. به علت ایرانی الاصل بودن بختیاربها، این قبیله بخشی از کتاب قوم لر آقای امان اللهی را تشکیل داده است.

دسته ای دیگر بختیاربها را غیر ایرانی دانسته اند. شیندلر، آنان را غیر ایرانی که تبارشان به ترک ها و مغول ها می رسد و بین سالهای ۱۹۰۰ - ۲۹۰۰ قبل از هجرت به ایران آمده، دانسته است. او برای اثبات ادعای خویش به مقیاس مجمله سر آنها اشاره دارد که با ایرانی ها فرق دارد. مورخان یونانی، بختیاربها را یونانی الاصل که همراه با اسکندر مقدونی به ایران آمده اند دانسته و نوشته اند، چون ایرانیان به آنان می گفتند شما پیروز نشدید، بلکه بخت شما را یاری کرد، به همین خاطر به بختیاری معروف شدند. نیکزاد، نویسنده محلی بختیاری نیز پس از ذکر روایات مختلف

نتیجه می‌گیرد که: " روی هم رفته از تمام این نوشته‌ها و آثار و اسناد تاریخی استنباط می‌شود که بختیاریان از ایرانیان اصیل و با اکراد و الوار از ریشه و نژاد و زبانشان نیز همان پهلوی است ".

## تاریخ قوم بختیاری

تاریخ بختیاری به قرن چهاردهم میلادی و دوره زمامداری ۲۰۰ ساله خوانین دورکی بر می‌گردد. هیچ تاریخ نگار حیات اجتماعی اقوام ایرانی نمی‌تواند اهمیت ایل بختیاری و انسجام و پیوستگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها را نادیده گیرد. ( به نقل از: خوانین و شاهان، فیلم مستند تحلیلی درباره بختیاریه‌ها، ساخته آر. گارت وایت ). آنچه در پی می‌آید بر گفته از کتاب " مورگان شوستر " است که از بختیاریه‌ها به عنوان مردمانی که برای احیاء مشروطیت جنگیدند یاد می‌کند: " .... سفارت روسیه دوباره مداخله کرد و با ارسال پیام تهدید آمیزی به سپهدار، در واقع از او خواست که از پیشروی به طرف تهران خودداری کند. در ۱۶ ژوئن ( ۲۶ خرداد )، ۸ هزار نفر از مردان مسلح بختیاری روانه تهران شدند و پس از آن که با مشروطه خواهان در قزوین هماهنگ شدند، علیرغم تلاش‌های همه جانبه سفرای روس و انگلیس برای جلوگیری از عزیمت آنها به سوی تهران، عازم پایتخت شدند. در دوم تیرماه قوای بختیاری به قم در ۱۲۰ کیلومتری جنوب تهران رسیدند. سردار اسعد، سرکرده ایل بختیاری به تهدیدات روسها و یا انگلیسیها وقعی نگذاشت و ضمن اعلام این که شاه باید به خواسته‌های او رسیدگی کند به پیشروی خود ادامه داد. روسها برای ترساندن انقلابیون مشروطه خواه دستور سازماندهی قوای نظامی اضطراری خود مستقر در باکو را صادر کردند تا به منطقه شمال ایران اعزام شوند. نیروهای شاه در این هنگام به ۵۰۰۰ نفر در پادگان سلطنت آباد و ۱۳۵۰ نفر در قشون قزاق محدود می‌شد. ۸۰۰ نفر از قزاقها تحت فرماندهی سرگرد لیاخوف روسی در تهران مستقر بودند که از این تعداد ۵۰۰ نفر در شمال و ۳۰۰ نفر در جنوب تهران مستقر بودند و خود را آماده مقابله با قوای بختیاری می‌کردند. روز ۱۳ تیر قوای دولتی مستقر در کرج تا شاه آباد در ۱۶ کیلومتری تهران عقب نشینی کردند و روز بعد درگیری نسبتاً شدیدی بین آنها و ملیون در گرفت. قزاقهای ایرانی به فرماندهی سروان زاپولسکی به همراه درجه داران روسی به مصاف مشروطه خواهان رفتند و یک افسر ایرانی خود را از دست دادند، و سه نفر دیگر کشته و ۳ نفر زخمی شدند. مشروطه طلبان نیز ۱۳ نفر تلفات دادند. روسیه در این زمان قوای خود را از باکو به طرف ایران گسیل کرده بود. در روز ۱۷ تیر، سه هزار نفر از آنها وارد خاک ایران شده بودند و در ۳۰ تیرماه به قزوین رسیدند و به رهبران مشروطه خواه هشدار دادند در صورت ادامه پیشروی به سوی تهران با نیروهای خارجی متشکل از روسها و انگلیسیها روبرو خواهند شد. تلاشهای دیگری هم برای ایجاد ترس و ارعاب در میان ملیون صورت گرفت که به هیچ وجه کارساز نیفتاد. در

روز ۱۹ تیر نزاعی بین قشون قزاق و مردان مسلح بختیاری در منطقه "بادامک" در ۳۰ کیلومتری تهران رخ داد که چندان مهم و سرنوشت ساز نبود ولی بدنبال تداوم همین درگیری در روز ۲۲ تیر (۱۳ جولای) بخشی از نیروهای ملی توانستند با اغفال قشون قزاق و نیروهای مسلح دولتی از خط دفاعی آنها بگذرند و در ساعت ۶:۳۰ صبح وارد پایتخت شوند. ملیون از نظر فرماندهی این عملیات خود را مدیون "اپریم خان" ارمنی میدانستند. در تمام روز درگیریهای خیابانی در تهران ادامه یافت. مردم با روی باز به استقبال قوای ملیون رفتند و روز ۲۲ تیر را به عنوان روز رهایی خود جشن گرفتند. فردای آن روز سرگرد لیاخوف، فرمانده قشون قزاقها که نیروهایش در پادگان محاصره شده بودند طی پیامی به سپهدار، فرمانده قوای ملیون، شروط تسلیم قوای خود را اعلام کرد. ملیون در این مدت با نهایت خویشتن داری با نیروهای تحت محاصره عمل کردند. در روز ۲۴ تیر، کل پایتخت به استثنای منطقه مرکزی شهر در تصرف کامل مشروطه خواهان قرار گرفت. روز ۲۵ تیر که فرا رسید محمد علی شاه با شمار انبوهی از محافظان و سربازان و خدمه خود به سفارت روسیه واقع در زرگنده پناهنده شد و از سلطنت کناره گیری کرد. شاه پیشتر موافقت وزیر مختار روسیه را در این زمینه جلب کرده بود. به محض اینکه محمدعلی شاه در سفارت روسیه جای داده شد پرچم های انگلیس و روسیه به صورت همزمان بر فراز ساختمان برافراشته شد. در همین حال، سرگرد لیاخوف، پس از تسلیم شدن خود و سربازانش پذیرفت از آن پس تحت فرماندهی قوای مشروطه خواهان وزارت جنگ دولت انقلابی عمل کند. در ساعات پایانی شب در کاخ بهارستان جلسه ای تشکیل شد و محمدعلی شاه به طور رسمی از سلطنت خلع و احمدمیرزا، فرزند ۱۲ ساله اش به جای وی بر تخت نشست و مقرر شد عضدالملک، بزرگ خاندان قاجار، مدتی نیابت سلطنت را عهده دار شود. بنابراین در ۲۵ تیر سال ۱۲۸۸، گویی حلقه مفقوده در ایجاد نظام مشروطه در ایران پیدا شد و نیروهای مردمی با شجاعت و میهن پرستی و دلاوری توانستند در کوتاه مدت حکومتی را بر سر کار آورند که نماینده و معرف آنها باشد. در ریشه یابی پیشینه بختیاریها و مردمان ساکن زاگرس مرکزی با مشکلاتی چون نبود منابع نوشتاری کافی مواجه می شویم که امکان فهم و دریافت ما را از آنچه در یک هزار سال در این منطقه مرتفع گشته کم می کند. بنابراین مجبور شده ایم برای پی بردن به هویت بختیاریها، و این که کجا و به چه شیوه ای زندگی می کنند و اصالتاً از کجا آمده اند به منابع و مراجع مختلف رجوع کنیم. در چنین پژوهشی به علوم و دانش هایی چون زبان شناسی، باستان شناسی، اساطیر و سایر سازه های دانش و معرفت انسان نیازمندیم تا به کمک آنها کلید فهم تاریخ ایل بختیاری را بدست آوریم. در کتب و اسناد تاریخ باستان، به جز مواردی زودگذر، اشارات چندانی به ایل بختیاری نشده است. از قرن هیجدهم میلادی و به طور مشخص تر قرن نوزدهم به بعد است که در سفرنامه های اروپائیان و خاطرات مأموران

دولتی اعزامی به مناطق بختیاری نشین اطلاعاتی درباره آنها منتشر شد که تا حدودی فقر علمی و اطلاعاتی ما را نسبت به ایل بختیاری، هر چند با مایه هایی از احساسات و رمانیسم، از بین برد. "بختیار" در واژه به معنای کسی است که بخت و اقبال با او یار و همراه شده است. این واژه در دوران صفویه ( ۸۸۰ - ۱۱۰۱ خورشیدی) به کسانی اطلاق می شد که از مرتعی به مرتع دیگر کوچ می کردند. این احتمال هم ممکن است صادق باشد که در آن هنگام به رهبر یا سرکرده ای که او را "بخت یار" می دانستند اطلاق شده باشد و به تدریج افراد گروه یا دسته ی او را "بختیاری" خوانده باشند. در مورد اصل و نصب بختیاری ها از سوریه و شامات وارد ایران شده اند. این نظریه با اشاراتی که در کتاب "تاریخ گزیده" به آن شده تا حدی اعتبار تاریخی دارد. ازدواج های بین قومی ترکان و ترکانی که از سوریه و شامات آمده بودند تا در این منطقه ساکن شوند صورت گرفته است ولی ایلات " لر" ریشه و منشاء خود را در دوره های باستانی می جویند. طبق افسانه دیگر بختیارها از تبار کسانی هستند که در زمان ضحاک از ترس این که کشته شوند و مغز سرشان به مارهایی که بر دوش او روییده بودند داده شود، به این منطقه مهاجرت کردند. سرگذشت ضحاک و کاوه و باقی قضایا در شاهنامه فردوسی آورده شده است. در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در یک پاسگاه ژاندارمری در شهر کرد، مجموعه ای از اشیاء یافتند که بر اساس گزارش مأموران ژاندارمری به تازگی در یک قبر در منطقه گندمکار یافت شده بود. به من اجازه دادند از این اشیاء عکسبرداری کنم و تصویر آنها را بکشم. متأسفانه نتوانستم مهری را که دسته آن به صورت سر آهو یا بز درست شده بود از نزدیک ببینم و خیلی گذرا و کوتاه مدت آن را دیدم. اشیاء مکشوفه در این منطقه با آثار کشف شده در گورستان های لرستان شباهت بسیار زیادی دارد. این اشیاء بیشتر در منطقه پیشکوه یافت شده اند و کمتر در منطقه بختیاری نشین استان لرستان کشف شده اند. مجموعه ای دیگر از اشیاء کوچک منطقه گندمکار شامل قسمتی از یک کاسه برنجی و النگویی که بر پا می بستند. اشیاء کشف شده دیگری که در تصویر نیامده اند عبارتند از: ظروف نقره ای و برنزی، مهره های نقره ای، شمشیرهای آهنی و تیرهای سردار مخصوص تیر و کمان. در این منطقه کوچک که در وسط جلگه شهر کرد قرار دارد اشیاء زیادی مربوط به نواحی سفلی بین النهرین ( مثل کاسه های لبه پهن، ظروفی شبیه به سینی و ظرف های پایه دار) و همچنین متعلق به دوران سیامک سوم در فلات مرکزی ایران کشف شده است. به نظر می رسد این دو گروه از اشیاء از مناطق دیگر وارد منطقه بختیاری شده اند. این اشیاء همچنین نمایانگر تلاش اقوام دیگر برای سلطه بر مسیر اصلی فلات مرکزی خوزستان هستند.